

تقی آزادارمکی، استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «ایران»:

# مسأله طبقه متوسط توسعه و بقای ایران بوده است

طبقه متوسط نه دستمایه اصلاح طلبی برای دموکراسی خواهی است نه مانع سامان و ارتقای فرهنگ به معنای اصولگرایی

مرتضی کل پور  
خبرنگار

«طبقه متوسط در ایران اساساً و منطقاً برای دموکراسی نیامده است.» این جمله را می‌توان گزاره اصلی دکتر تقی آزادارمکی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران دانست که در گفت‌وگوی ذیل می‌خوانید. این گزاره در کنار جمله دیگر او در همین گفت‌وگو، یعنی اینکه «پروژه طبقه متوسط توسعه است» ما را به فقهی راهبردی از طبقه متوسط در ایران رهنمون می‌شود. این فهم حکایت از آن دارد که فارغ از نزاع‌های سیاسی راست و چپ در ایران، مسأله اصلی طبقه متوسط، بقا و تداوم نظم سیاسی، نظام اجتماعی، امنیت و توسعه پایدار اقتصادی است. این رویکرد در حالی است که اکنون تصویر ما از این طبقه اجتماعی، در تقابل یا در دیالکتیک یک دوگانه شکل گرفته است؛ دوگانه اصلاح طلبی و اصولگرایی که شاید کاذب هم باشد. اصولگرایی عملاً تلاش می‌کند طبقه متوسط را نادیده بگیرد و آن را به رسمیت نشناسد، البته با این برچسب که این طبقه را محصول مدرنیسم دوره پهلوی اول، حاصل فرهنگ غربگرا و در خدمت سیاست اصلاح طلبان می‌داند. در مقابل، اصلاح طلبیان هم رویکرد دموکراسی محور و صرفاً آزادی خواه از طبقه متوسط ارائه می‌دهند و ذیل این رویکرد، خود را نیروی پیشروی این طبقه قلمداد می‌کنند. اما تقی آزادارمکی می‌گوید طبقه متوسط نه تنها پدیده‌ای تاریخی در ایران است، بلکه نه در خدمت اصلاح طلبان است، نه خصم اصولگرایان. مسأله طبقه متوسط، از دیرباز و امروز هم، توسعه ایران و پایداری و بقای آن بوده است و هر نیرویی که در این مسیر حرکت کند، همراهی طبقه متوسط را با خود خواهد داشت، فارغ از اینکه اسم آن نیرو چه باشد. این تصویر از طبقه متوسط، یعنی طبقه‌ای شامل حقوق‌دانان، وکلا، کارمندان عالی‌رتبه و کارمندان سطوح میانی، استادان دانشگاه‌ها، معلمان، هنرمندان، شاعران، سینماگران و حتی شاید روزنامه نگاران، متفاوت از تصویر صرفاً سیاسی است که هم اصولگرایان و هم اصلاح طلبان ارائه می‌دهند. این همان فقهی است که استراتژیست‌های جمهوری اسلامی باید آن را مد نظر قرار دهند، رویکردی راهبردی که برای امروز و فردای ایران و پایداری این سامان ضروری به نظر می‌رسد. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ شاید بیشتر گفته‌اید که در طول تاریخ نظام اجتماعی مابطناتی بوده است و به نوعی طبقه متوسط را در طول تاریخ ریشه‌هایی کرده‌اید. اما امروز اصولگرایان معتقدند طبقه متوسط به یک معنا وارداتی و محصول ورود مدرنیسم به ایران از دوره ناصری است که در دوره پهلوی اول قوام گرفته است. بنابراین نوعی برچسب غرب‌گرایی به طبقه متوسط زده می‌شود. اصلاح طلبان هم بایک نگرش سیاسی به طبقه متوسط، آن را پیشروی تغییرات اجتماعی و سیاسی می‌دانند. اما به نظر می‌رسد شما معتقدید طبقه متوسط بیشتر حامل توسعه است تا چیزی که مادموکراسی می‌خوانیم.

بحث را براساس چند فرض شروع کردید که باید درباره هر کدام تأمل کرد، زیرا با قبول یا رد این فرض‌ها، بحث ما درباره طبقه متوسط متفاوت خواهد بود. نخست اینکه شما مفهوم جامعه طبقاتی مورد نظر من را درست کردید. کما اینکه طیف‌های سیاسی و اجتماعی دیگری هم چنین می‌کنند. به عنوان مثال مارکسیست‌های ایرانی، از سوسیالیست‌ها تا چپ‌ترین گرایش آنان، یک بدفهمی عمده درباره وضعیت طبقاتی جامعه ایرانی داشتند و سعی می‌کردند جامعه ایرانی را به گونه‌ای صورت بندی کنند تا از درون این صورت‌بندی کشتکری آنان امکان پذیر باشد. از همه بدتر محافظه‌کاران ایرانی هستند که یک سابقه تاریخی هم دارند. به عبارت دیگر، محافظه‌کاران ایرانی در جریان مشروطه، کنش و ظهور سیاسی دارند، سپس به حاشیه می‌روند و بار دیگر در دوران انقلاب اسلامی قدرتمندانه وارد عمل می‌شوند. بنابراین اصولگرایان امروز با گذشته خود تفاوت چندانی ندارند، به این معنا که جامعه ایرانی را یک جامعه توده‌ای تصور می‌کنند، جامعه‌ای که بورژوازی و متمولان، بیرون نظام اجتماعی قرار دارند، قدرت هم دست محافظه‌کاران باشد، مابقی هم یک جامعه همراه و هم شکل توده‌ای قلمداد می‌شود. به یک معنا، این نگاه و تعبیر از نظام طبقاتی ایران در جریان نهضت ملی مصدق و آیت‌الله کاشانی هم دیده می‌شود و اتفاقاً همین مسأله است که باعث قفل شدن فرآیندها شده و در نهایت زمینه شکست این جریان را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، غیر از مسأله توده‌ای‌ها و انگلیسی‌ها، وجود نوعی مشکل بینش اجتماعی در رهبران نهضت ملی که جامعه را توده‌وار قلمداد می‌کنند، یعنی جامعه‌ای که در اختیار است یا نیست، باعث شکست هم مصدق و هم کاشانی می‌شود. امروز هم گویی اصولگرایان با یک جامعه تقریباً بی طبقه زیست می‌کنند و در این صورت اگر متمولان (بورژوازی) یا صاحبان قدرتی هم باشند، آنان را بیرون از جامعه می‌بینند. در این صورت طبیعی است که اصولگرایان جامعه طبقاتی را بی معنا بدانند و اگر هم طبقاتی ببینند، منظور آنان یک توده در اختیار است که می‌شود آن را کنترل و مدیریت کرد. اینجا است که طبقه متوسط یک پدیده از بیرون آمده تصور می‌شود. این در حالی است که من در پژوهش‌های خود درباره جامعه ایرانی، مفصل بحث کردم که ایران به‌طور تاریخی طبقاتی بوده و طبقه متوسط پدیده تاریخی ایران است. به عنوان مثال به بوروکرات‌ها در ایران نگاه کنید. همه ما معتقدیم که ایران کشور تولید بوروکرات، کشور تولید اندیشه‌ورز و هنرمند و کشور تولید ادیب است. این‌ها متعلق به کدام لایه یا طبقه اجتماعی هستند؟ شعرا، نویسندگان، منتقدان، هنرمندان، نقاشان، طراحان، بوروکرات‌ها، مربوط به کدام بخش از جامعه هستند؟ این‌ها بخش میانی جامعه ایرانی

هستند و اتفاقاً با پدیده‌های میانی جامعه ایرانی هم سروکار دارند. به عنوان مثال، بوروکرات‌ها به سامان اجتماعی کار دارند و هنرمندان نیز با معنادهی به جامعه و اخلاق و فرهنگ سروکار دارند. این‌ها دو بخش عمده طبقه متوسط هستند که اتفاقاً تاریخی هستند و کنش‌های تاریخی هم انجام دادند. آنان در دوره مغول یا صفویه نقش عمده و اساسی ایفا کرده و کنش تاریخی انجام دادند. در دوران انقلاب اسلامی نیز، هم در ظهور انقلاب اسلامی و هم فضای‌سازی برای استقرار جمهوری اسلامی طبقه متوسط فعال بوده است. در مناقشه‌های امروز درباره توسعه و دموکراسی هم این دو نیرو در حال فعالیت هستند. بوروکرات‌های ایران یا جمعیت بزرگ کارمندان دولت چه کسانی هستند؟ آیا بورژوازی و صاحبان ثروت هستند یا اندرهای جامعه محسوب می‌شوند؟ به باور من، هم راست‌گراها و هم چپ‌گراها اصرار دارند که این طیف را آدم‌های نحیف فروریخته به توده وصل شده قلمداد کنند.

■ چرا این طور نگاه می‌کنند؟

زیرا اگر به گونه دیگری نگاه کنند، طبیعتاً باید با جامعه نیز به گونه دیگری رفتار کنند. ■ اشاره کردید که طبقه متوسط اعم از بوروکرات‌ها، وکلا، حقوق‌دانان، هنرمندان یا سلب‌ریتی‌ها به وقوع انقلاب اسلامی و مهم‌تر از آن، به استقرار جمهوری اسلامی کمک کردند.

بله. البته این را هم اضافه کنم که بخشی از مشکل عدم توسعه یافتگی امروز ما هم به این‌ها مربوط می‌شود. به این معنی که اگر امروز در ایران توسعه محقق نمی‌شود، به این دلیل است که بوروکرات‌ها برای توسعه توجیه نشدند. وقتی نظام اداری برای پروژه توسعه توجیه نباشد، طبیعتاً ضد توسعه عمل خواهد کرد. مأموران مالیاتی مالیات نمی‌گیرند و نظام مالیاتی را خراب می‌کنند یا کارمندان صدواوسیم‌ها به گونه دیگری عمل می‌کنند. این‌ها به این دلیل است که توجیه نشده‌اند یا از آنان پارتی توسعه‌ای نخواستیم، در صورتی که اساساً موقعیت این‌ها موقعیت توسعه‌ای است، اما امروز او در مانده است که چه کند. به این ترتیب، این فرد احساس ناپساامانی می‌کند. بنابراین این بی‌اعتمادی که امروز ما در جامعه نسبت به خود و دیگری می‌بینیم، صرفاً به ساخت سیاسی بازنمی‌گردد، زیرا ساخت سیاسی مستقر است، به این معنی که هیچ نظامی در دنیا به لحاظ امنیتی و نظامی مانند ایران مستقر نیست، قوی‌ترین نظامی است که در دنیا وجود دارد. کما اینکه قیمت دلار به ۲۴ هزار تومان می‌رسد، اما جامعه همچنان دارد فعالیت می‌کند. پس چرا کار جامعه با پروژه توسعه‌ای جامعه پیش نمی‌رود؟ به این دلیل که به نیروی طبقه متوسط مشروعیت و اجازه عمل ندادیم و از او نخواستیم. به عبارت دیگر، او را در جایی گذاشتیم که باید کار توسعه‌ای بکند، اما اجازه توسعه به او نمی‌دهیم.

■ در اینجا یک تناقض دیده می‌شود. شما در صحبت‌های مختلف خود اشاره کرده‌اید که دغدغه رهبر انقلاب، توسعه ایران است. چرا این دغدغه در جامعه جاری و ساری نمی‌شود؟ به این دلیل که اصولگرایان به مسأله توسعه و لوازم آن توجه ندارند. بگذارید مثالی بزنم. نمایندگان مجلس تصور می‌کردند می‌توانند جواز استیضاح رئیس جمهوری را بگیرند و البته می‌دانیم که در این صورت، ما دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شدیم. در چنین شرایطی رهبری می‌گویند پروژه ما، استقرار و توسعه است، بعداً بروید درباره مسائل دیگر بحث کنید. اما باز در تلویزیون می‌بینیم که مفاهیم دیگری

■ چه کسی می‌گوید طبقه متوسط در ایران فروریخته است؟ این آرزوی مارکسیست‌ها و رادیکالیست‌های ایرانی است که طبقه متوسط را حذف کنند تا فروپاشی یا استقرار استبداد را ممکن کنند. راست‌گراها دنبال حذف طبقه متوسط هستند تا توتالیتاریسم را ممکن کنند، چپ‌ها هم می‌خواهند طبقه متوسط را حذف کنند تا فروپاشی را ممکن کنند

■ طبقه متوسط نه دستمایه اصلاح طلبی برای دموکراسی خواهی است، نه مانع سامان و ارتقای فرهنگ به معنای اصولگرایی. این دو، طبقه متوسط را بهانه کرده‌اند تا نزاع غیراصیل خود را دنبال کنند. به همین دلیل است که حوزه سیاست نمی‌تواند جامعه را پیش ببرد، الا اینکه اصلاح طلبی و اصولگرایی، درون خود دچار یک بازنگری بنیادی شوند و از درون این دگرگونی، طبقه متوسط به نیروی اصلی آنها تبدیل شود

■ اگر امروز در ایران توسعه محقق نمی‌شود، به این دلیل است که بوروکرات‌ها برای توسعه توجیه نشدند. وقتی نظام اداری برای پروژه توسعه توجیه نباشد، طبیعتاً ضد توسعه عمل خواهد کرد. بی اعتمادی که امروز ما در جامعه نسبت به خود و دیگری می‌بینیم، صرفاً به ساخت سیاسی بازنمی‌گردد، زیرا ساخت سیاسی مستقر است. کما اینکه قیمت دلار به ۲۴ هزار تومان می‌رسد، اما جامعه همچنان دارد فعالیت می‌کند. پس چرا کار جامعه با پروژه توسعه‌ای جامعه پیش نمی‌رود؟ به این دلیل که به نیروی طبقه متوسط مشروعیت و اجازه عمل ندادیم و از او نخواستیم

■ عبور طبقه متوسط از امر سیاسی ناشی از این است که امکان بازی برای این طبقه فراهم نیست. خستگی طبقه متوسط ناشی از این است که مدام اراده به ساماندهی کرده است، اما رادیکالیست‌ها، از چپ و راست، راه او را سد کردند. یا طبقه متوسط را به بی‌دینی متهم کردند یا به منفعت طلبی، طبقه متوسط دنبال یک فروریختن بزرگ نیست چون می‌داند که این هیکل بسیار بزرگ است و اگر این زمین بخورد، چه انفجاری رخ می‌دهد یا حداقل در زیر این سقف، خود طبقه متوسط و سرمایه‌های او هم از بین می‌رود. به همین دلیل تفروپاشی را مطرح نمی‌کند، بلکه بیگانگان مانند ترامپ و ایران اینترنشنال وی بی‌سی مسأله فروپاشی را مطرح می‌کنند

مطرح می‌شود. به باور من، پروژه رهبری کاملاً پروژه توسعه است، پس زمینه این پروژه توسعه نیز بقا و پایداری نظام است. به همین دلیل است که می‌بینید ایشان از مسأله بقای جمهوری اسلامی هیچ وقت کوتاه نیامدند. امروز هم ایشان بر جهش تولید و گسترش تولید کالای ایران تأکید می‌کنند. اما آیا جهش تولید مسأله‌ای تمام ایدئولوژیک است؟ به زبان بسیار ساده، جهش تولید یعنی اگر تا دیروز یک عینک می‌ساختیم به قیمت ۵ هزار تومان، حالا باید دو عینک بسازیم به قیمت هر کدام ۴ هزار تومان تا مردم بتوانند بخرند. به عبارت دیگر، جهش تولید یعنی باید نظام کار و تولید را سازماندهی کرد. اما طیف‌های مختلف از این مفاهیم برداشت‌های سیاسی ارائه می‌دهند. به همین دلیل است که امکان پروژه توسعه در ایران را فراهم نمی‌کنیم که به باور من، عاملیت عمده آن هم بر عهده اصولگرایی یا است. دلایل این امر هم فقط معرفتی نیست و بیشتر به منافع مربوط می‌شود، زیرا اگر جامعه، سامان طبقاتی پیدا کند و متکثر شده و حوزه‌های متفاوت فرهنگی پذیرفته شوند، طبعاً باید تصویر متکثری از فرهنگ را قبول کرد، نه تصویر بسیط فعلی که در آن فرهنگ به حاشیه رفته است.

■ احساس می‌شود بخشی از اصولگرایان با طبقه متوسط به عنوان یک «دیگری» برخورد می‌کنند. و با جامعه هم به عنوان یک دیگری برخورد می‌کنند و به نوعی طبقه متوسط را معارض و منتقد خود می‌دانند.

■ اما اصلاح طلبان هم فکر می‌کنند که طبقه متوسط باید در خدمت آنان باشد برای رسیدن به دموکراسی. اصلاح طلبان هم طبقه متوسط یکسان واحد در اختیار را می‌پذیرند، تا طبقه متوسطی که در آن لایه‌های متعدد وجود دارد. به‌طور کلی، یک عرصه طبقه متوسط بوروکراسی، و عرصه‌های دیگر فرهنگ و قدرت است که در این عرصه‌ها تنازع‌های متفاوتی وجود دارد. به یک معنا، در جوامع مختلف

کنند و با چه آرمانی ببندیشند. درعین حال، بورژوازی را نقد می‌کند و تحت فشار قرار می‌دهد تا مسیر حرکت جامعه را تعیین کند. من دانشجوی جامعه‌شناسی هستم. همه جامعه‌شناسان دنیا چنین تصویری از طبقه متوسط دارند. «پیر بوردیو» فرانسوی هم طبقه متوسط را یک نیروی محرک و جهت دهنده بورژوازی و معنادهنده به زیست طبقه پایین می‌داند. در جامعه ایرانی هم همین طور است. اما وقتی شما طبقه متوسط را حذف می‌کنید، دیگر مشروعیتی برای بقای بورژوازی در ایران نمی‌ماند. به این ترتیب، بورژوازی فقط بخشی از ساخت سیاسی می‌شود که باید اعمال قدرت بکند، تا اینکه بخواهد یک بورژوازی متکثر باشد. طبقه متوسط در تعامل و تراحم با طبقه بالای جامعه، انتقال ایده می‌کند، ارزش‌های فرهنگی را منتقل می‌کند و طبقه بالا را آرزومند به فرهنگ می‌کند. به همین دلیل است که شما می‌بینید در ایران همه دنبال دکتر شدن و مدرک گرفتن در دانشگاه‌ها هستند. این بازی طبقه متوسط با طبقه بالا است. طبقه متوسط می‌گوید «به من اجازه بازی نمی‌دهی، من هم تو را بازی می‌دهم». اینجا بازی طبقه متوسط چگونه است؟ طبقه متوسط می‌گوید «علاوه بر اینکه ارزش‌های خود را به طبقه پایین دادم، تو را مجبور می‌کنم تا آرزوی تصاحب آن چیزی را داشته باشی که محل زیست من است، اما درعین حال به تو مشروعیت هم نخواهم داد.»

برای همین است که می‌بینیم افرادی از رده‌های مختلف طبقات بالا، مدارک بالای تحصیلی را اخذ می‌کنند، اما با وجود این به لحاظ علمی و آکادمیک غیرمشروع قلمداد می‌شوند. این درواغی بازی طبقه متوسط است که می‌گوید «می‌خواهی حیطه عمل مرا محدود کنی، من هم در مقابل تو را به دانشگاه می‌کشانم، چیزی هم یاد نمی‌گیری و مدرک تو را هم به رسمیت نمی‌شناسم.» اما اگر به طبقه متوسط اجازه بازی داده می‌شود، او این کار را نمی‌کرد، بلکه در مقابل کمک می‌کرد تا طبقه بالا آرزوهای درست فرهنگی پیدا کند یا با پول خود مدرسه، سینما و دانشگاه درست کند و اسم خود را هم سرد این امکان بگذارد. بعضی‌ها فکر می‌کنند طبقه متوسط یک مجموعه واحد منسجم افسرده در حال فروریختن است، درحالی که اینطور نیست، به کلاس‌های موسیقی، شش یا زبان نگاه کنید، چه کسی این کلاس‌ها را درست کرده است؟ طبقه متوسط درست کرده است. آدم‌ها صبح تا شب دنبال این کلاس‌ها می‌روند. درحالی که اگر به طبقه متوسط اجازه بازی داده می‌شود، او به طبقه بالا یک ذائقه موسیقایی می‌داد و در مقابل طبقه بالا هم دنبال کنش اقتصادی خود می‌بود و پروژه توسعه را پیش می‌برد.

■ طبقه متوسط با طبقات پایین چه رفتاری کرد؟

ارزش‌های خود را، البته به صورت نازل به طبقه پایین انتقال داده است. ارزش‌هایی مانند داشتن یک آپارتمان ۷۰ متری، داشتن یک تلویزیون به یک آپارتمان ۲۰ متری، داشتن یک خانواده عضو طبقه پایین چقدر هزینه دارد؟ یک خانواده عضو طبقه پایین جامعه در تلاش برای کسب این لوازم فشارهای زیادی را تحمل می‌کند و تا مرز ناپودی استراتژی را انتخاب کرده است، اما ما طبقه متوسط و استراتژی‌های او را به رسمیت نمی‌شناسیم، اینکه همه جا فریاد می‌زنم راه دموکراسی، توسعه و بقا در ایران، آشنی با طبقه متوسط است، از این منظر است؛ از این منظر که هزینه جامعه بالا نرود.

■ شما در گفت‌وگو با ما، اشاره کردید که طبقه متوسط از امر سیاسی عبور کرده است. این عبور ناشی از این است که به رسمیت شناخته نمی‌شود؟ اساساً پروژه طبقه متوسط چیست؟

عبور طبقه متوسط از امر سیاسی ناشی از این است که امکان بازی برای این طبقه فراهم نیست. خستگی ساماندهی کرده است، اما رادیکالیست‌ها، از چپ و راست، راه او را سد کردند. یا طبقه متوسط را به بی‌دینی متهم کردند یا به منفعت طلبی. بنابراین به این نتیجه رسیده است که بازی در اینجا سقف دارد و نمی‌شود چندان بازی را ادامه داد، ضمن اینکه اراده طبقه متوسط سرنگونی هم نبوده است. در انقلاب اسلامی هم طبقه متوسط به اضطراب، در نهایت و بسیار دیر هنگام مجوز انقلاب را صادر کرد، اما وقتی مجوز داد، انقلاب ممکن شد. امروز هم طبقه متوسط دنبال یک فروریختن بزرگ نیست. زیرا می‌داند ظرف ساخت سیاسی امروز بسیار متفاوت است با رژیم شاه. رژیم شاه در بخشی از سرزمین خود، در تهران و چند شهر مستقر بود، اما جمهوری اسلامی در همه سرزمین و بخشی از منطقه حضور دارد. طبقه متوسط می‌داند که این هیکل بسیار بزرگ است و اگر این زمین بخورد، چه انفجاری رخ می‌دهد یا حداقل در زیر این سقف، خود طبقه متوسط و سرمایه‌های او هم از بین می‌رود. به همین دلیل ت فروپاشی را مطرح نمی‌کند، بلکه این بیگانگان مانند ترامپ و ایران اینترنشنال و بی‌سی هستند که مسأله فروپاشی را مطرح می‌کنند. اما وقتی طبقه متوسط می‌بیند نمی‌تواند در حوزه سیاسی بازی کند، وارد عرصه فرهنگ و جامعه می‌شود. طبقه متوسط در نظام اجتماعی دوگانه‌های متکثر را تولید کرده و برای ایدئولوگ‌هایی که می‌خواهند از ساخت‌های متکثر، تعبیر و تصویر یکدست ارائه کنند، شرایط را سخت کرده است، نه تنها آنان نمی‌توانند یکسان‌سازی را پیاده کنند، بلکه در مقابل طبقه متوسط هم تلاش می‌کنند نوعی مدارا، نظم و زندگی ایجاد کنند. به عنوان مثال، او دنبال خرید خانه است، اما وقتی که به این آرزو نمی‌رسد، دست به زد و جنایت نمی‌زند، بلکه مکانیسم‌های دستپایه‌ای را می‌گیرد. به همین دلیل است که در جامعه ایرانی عرصه‌های تازه‌ای شکل گرفته است، به عنوان مثال در همه خانه‌ها، انجمن‌ها، قرض الحسنه‌ها و خیریه‌های کوچک شکل گرفته است. این تلاش‌ها که به صورت ذره‌ای و گام‌های کوچک است، امکان بقا و زیست را برای دنیای این کلاس‌ها فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، به جای اینکه دنبال فروریختن و عبور باشد، دنبال شرایطی است تا بتواند به آرامش دست یابد. یا به تعبیری اساساً مردم ایران منتظر هستند، همه به انتظار نشست‌اند. به همین دلیل است که وقتی دلار گران می‌شود، می‌بینند شاید بزرگردد. مفهوم سازی این انتظار از سوی طبقه متوسط صورت می‌گیرد، یعنی بازگشت به زندگی، یا اینکه «من همچنان می‌خواهم زندگی بکنم»، به همین دلیل در شرایط اقتصادی دشوار امروز، همچنان به مدرسه می‌روند، کار خود را رها نمی‌کنند یا سدر سرمایه‌گذاری را رها نمی‌کنند.

■ برخی معتقدند خرده بورژوازی سنتی خاستگاه اجتماعی اصولگرایان است. آیا می‌شود گفت دولت‌ها در ایران از دولت آقای خاتمی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تا امروز دولت آقای روحانی، نمایندگان طبقه متوسط ایرانی بودند در مقابل خرده بورژوازی سنتی؟

دولت‌هایی که نام بردید از طبقه متوسط آمدند، اما وفاداری خود را به طبقه متوسط ندادند. این دولت‌ها در دولت آقای روحانی به ادامه افتاد.